

نقش کلیدی و اساسی بیمه در توسعه یافتگی

دکتر مرتضی محمدخان

(وزیر امور اقتصادی و دارایی)

استراتژی مهم و جدی اقتصاد بدون نفت یا در واقع گریز از اتکا به درآمدهای صادراتی نفت خام جزو اصول و محورهای سیاستهای آینده اقتصادی کشور است. به دلیل ویژگیهایی که کشور ما در زمینه مسائل سیاسی به ویژه مبارزه رو در رویی که با امپریالیسم جهانی و صهیونیسم دارد و خطرهای ناشی از فشارها و بحرانهایی که ممکن است در کشور ما در آینده به وجود بیاورند این زمینه سیاسی حول محور تمام مسائل اقتصادی قرار می‌گیرد. به هر حال استقلال کشور به گونه‌ای باید باشد که شرایط و تأثیرات بین‌المللی، کمترین ضربه و اثر را بر حرکت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ما داشته باشد. شاید بیش از حدود یک قرن است که ما درآمدهای اقتصادمان متکی به صادرات نفت خام است و قسمت عمده درآمدهای کشور را این بخش - چه در زمینه تأمین مواد و واردات کالاها و چه در زمینه تأثیر و نقش آن در بخش ریالی کشور و تأمین بودجه - به خود اختصاص داده است. جای بسی خوشوقتی است که آمار و ارقام نشان می‌دهند که در حال حاضر حرکت محوری و آرمانی کشور مبتنی بر کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی سبب کاهش بسیار این وابستگی یکسویه شده. بنابر این، اکنون که ما در حال طراحی برنامه ۲۵ سال آینده هستیم و می‌خواهیم که در آستانه سال ۱۴۰۰ خورشیدی به افقهای روشن مورد نظر برسیم باید طرح‌ریزی‌مان به گونه‌ای باشد که یک اقتصاد پایدار درون‌زا و با آسیب‌پذیری کمتر از مسائل خارجی تحقق یابد. در شرایط فعلی مستحضر هستید که کشور از حالت رکود و از وضعیت رشد منفی اقتصادی خارج شده و از برنامه اول به این سو ما شاهد رشد مثبت اقتصادی در سالهای گوناگون بوده‌ایم که می‌تواند نمودار بارزی از شکوفایی فعالیتهای کشور باشد.

کشور ما کشوری غنی، پرتوان و دارای پتانسیلهای فراوانی است؛ چه در زمینه تأمین منابع ارزی، چه در زمینه نیروی انسانی، چه در زمینه بهبود روشهای تکنیکی و انتقال تکنولوژی فراخور و خلاصه در همه ابعاد. با توجه به جمیع جهات است که می بینیم تولید ناخالص ملی در کشور ما هر ساله بعد از برنامه اول رشد مثبت داشته و نشان دهنده تحولی اساسی است. امروزه حجم اقتصاد کشور چندین برابر دوران قبل از پذیرش قطعنامه است؛ بودجه ما حداقل حدود ۲۰ برابر سال ۱۳۶۸ است؛ درآمدهای دولت از طریق ارز نفتی، مالیاتی و سایر درآمدها توانسته آثار بسیار مثبتی در سازندگی کشور بگذارد و خوشبختانه ما در سال گذشته - و احتمال می رود در سال جاری هم - با کسر بودجه مواجه نباشیم و اقتصاد ما به اقتصادی ساختاری تبدیل شده که همه ابعاد آن قابل کنترل است. منتها برای اینکه اقتصادمان همچنان رو به رشد باشد سیاستهایی باید اتخاذ شود که منجر به رکود اقتصادی در کشور نشود. اداره پتانسیل و ظرفیت بالای کشور نیاز به برنامه ریزی های صحیح و خردمندانه دارد تا بتوان همه اجزا و مؤلفه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به هم پیوند زد.

در زمینه توسعه، به ویژه در زمینه ای که هدف این سمینار است، دو موضوع کلی مطرح است. اول، بیمه و توسعه؛ و دوم، بیمه و اقتصاد بدون نفت. در زمینه کاهش وابستگی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت، تلاشها موفقیت آمیز بوده و هدفها تا حدودی تحقق پیدا کرده است. ولی حرکت باید به گونه ای باشد که اگر در یکی دو برنامه آینده تصمیم گرفتیم شیرهای نفت مان را ببندیم این امکان برای ما وجود داشته باشد که اقتصادمان را بی دردسر اداره کنیم. البته بررسیها و مقایسه های آماری نشان می دهد که حرکت های آرمانی نظام حول همین محور کاهش وابستگی به درآمدهای ارزی نفت بوده است. اگر سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۷۵ را با هم مقایسه کنیم می بینیم که در سال ۱۳۵۶ جمعیت کشور حدود ۳۵ میلیون نفر و درآمد ارزی حاصل از نفت ۲۴ میلیارد دلار بوده است که اگر ما بخواهیم کشور سال ۱۳۷۵ را به نحوی که در سال ۱۳۵۶ اداره می شد اداره کنیم حداقل به ۱۴۰ میلیارد دلار نیاز داریم. چراکه جمعیت کشور از ۳۵ میلیون نفر تقریباً به ۶۱ یا ۶۲ میلیون نفر رسیده یعنی ۸۰ درصد رشد که در این صورت صادرات نفت هم باید ۸۰ درصد افزایش یابد؛ چیزی در حدود ۲۵ میلیارد دلار. حال اگر تورم بین المللی به طور میانگین در این ۱۷، ۱۸ سال حدود ۵ درصد در سال بوده باشد، ۸۰ درصد از قدرت خرید ما می کاهد؛ معادل ۸۰ میلیارد دلار. از سوی دیگر، از سال ۱۳۵۶

تا سال گذشته حدود ۵۰ درصد هم ارزش دلار کاهش پیدا کرده. با توجه به اینکه ما درآمدهای مان به دلار است ولی هزینه‌های مان هم به دلار و هم به سایر ارزهاست اگر این تأثیر تنزل رسمی ارزش دلار در مقابل ارزهای دیگر را هم ۵۰ درصد در نظر بگیریم می‌شود ۴۰ میلیارد دلار. بنابراین، ما عملاً ۱۲۰ میلیارد دلار نیاز ارزی داریم تا بتوانیم مانند سال ۱۳۵۶ زندگی کنیم. در حالی که در سال گذشته حداکثر ارزی که از طریق صدور نفت و همچنین صادرات غیرنفتی عایدمان شده ۱۴ میلیارد دلار بوده که تقریباً یک دهم ارز سال ۱۳۵۶ می‌شود. با این همه کشور، چه در زمینه سرمایه‌گذاری، چه در زمینه توسعه و چه در زمینه آبادانی و رفاه عمومی به سمت پیشرفت در حرکت بوده است.

برای آنکه بتوانیم از وابستگی به درآمدهای ارزی حاصل از نفت، بکاهیم باید دو موضوع مهم و اساسی را در نظر بگیریم. اول اینکه، درآمد ارزی تبدیل به کالای وارداتی می‌شود؛ و دوم، فروش این ارز به بخش داخلی که تبدیل به بودجه کشور می‌شود. در برنامه دوم، بخش عمده درآمدها حول محور درآمدهای مالیاتی بوده است. امروز نسبت درآمدهای مالیاتی به درآمد نفت بسیار نزدیک شده و تا یکی دو سال دیگر بخش درآمدهای مالیاتی شاید بتواند با درآمدهای نفتی برابری کند. ما در سال گذشته و در سال ۱۳۷۵ درآمدهای حاصل از فروش نفت مان ۲۸۰۰ میلیارد تومان بوده و درآمدهای مالیاتی مان حدود ۱۱۰۰ میلیارد تومان: نسبت ۱۱ به ۲۸ برآورد می‌شود که در سال ۱۳۷۶ درآمدهای حاصل از فروش نفت حدود ۳۰۰۰ میلیارد تومان باشد و درآمدهای مالیاتی نزدیک به ۱۹۰۰ میلیارد تومان. یعنی اگر در مجموع درآمدهای حاصل از فروش نفت ۲۰۰ میلیارد تومان رشد کرده، بخش مالیاتی ۸۰۰ میلیارد تومان رشد داشته است که امیدواریم در سالهای آینده این نسبت بتواند تداوم پیدا کند.

به طور کلی اگر تولید ناخالص ملی کشور را در نظر بگیریم - که ۱۴ میلیارد دلار آن منبعث از درآمد حاصل از نفت و صادرات نفتی است - تأثیر این ۱۴ میلیارد دلار در اقتصاد ملی ۳۴ درصد است، یعنی ضریب اهمیت بخش درآمدهای ارزی کشور در تولید ناخالص ملی ۳۴ درصد است، یعنی این ۱۴ میلیارد دلار ۳۴ درصد بخش اقتصاد ملی ما را فعال می‌کند. بنابراین به این راحتی نمی‌توان از ۳۴ درصد تولید ناخالص ملی گذشت. به هر حال ۳۴ درصد نقش بسیار مهمی دارد و نشان می‌دهد که تا حدود یک سوم بر واردات تأثیر می‌گذارد؛ دو سوم دیگر آن اقتصاد درونزای متکی به اقتصاد ملی کشور است.

ما در برنامه‌های اول و دوم، برای کاهش و حتی رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی، دو سیاست اتخاذ کردیم. اول سیاست جایگزینی واردات. یعنی کالاهای مورد نیاز کشور را در داخل تهیه و تولید کنیم تا نیاز به واردات مان کم شود. که در برنامه اول کاملاً موفق بودیم، به طوری که نیاز ارزی حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلاری سال ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ در سال ۱۳۷۴ - ۱۳۷۵ تا حدود ۱۴ تا ۱۵ میلیارد دلار کاهش یافت. این بدان معناست که در مورد بسیاری از کالاها مثل فولاد، پتروشیمی، وسایل و فرآورده‌هایی که مواد اولیه‌اش در داخل کشور وجود دارد ما توانسته‌ایم به کاهشی در زمینه نیازهای ارزی دست یابیم. در برنامه اول، تولیدات پتروشیمی ما در سال ۱۳۶۸ حدود ۴۰۰ هزار تن بوده در حالی که امروز در مرز ۱۰ میلیون تن قرار دارد؛ در شرایطی که تا چند سال پیش حدود دو تا سه میلیون تن فولاد وارد می‌کردیم در سال ۱۳۷۵ برنامه تولید ۶ میلیون تن فولاد را داریم که حتی می‌توانیم یک میلیون تن آن را صادر کنیم. مشکل عمده ما مشکل کالاهای اساسی است که در این مورد کمتر در محافل علمی و سمینارها بحث شده است. در حال حاضر، برای وارد کردن کالاهای اساسی مصرفی مانند گندم، جو، برنج، شکر و روغن چیزی در حدود سه تا چهار میلیارد دلار می‌پردازیم که این مایه تأسف است و ضربه سختی بر پیکره اقتصاد کشور وارد می‌آورد. عمده اینها محصولات کشاورزی هستند که اگر در داخل تولید نشوند بیکاری افزایش پیدا می‌کند. البته با برنامه‌ریزی‌هایی که انجام گرفته امیدواریم تا یکی دو سال آینده به نتایج مطلوبی برسیم. برای مثال، ما سالیانه یک میلیون تن شکر وارد می‌کنیم که با طرح توسعه نیشکر خوزستان انتظار داریم که تا آخر برنامه دوم از واردات شکر بی‌نیاز شویم. بنابر این، مشاهده می‌کنیم که سیاست‌های کشور مبتنی بر تولید جایگزین واردات و کاهش وابستگی به درآمدهای ارزی نفتی است و پیامد آن استقلال ملی و اقتصاد غیر وابسته.

در زمینه توسعه صادرات، باید در تولیداتی سرمایه‌گذاری کنیم که جنبه صادراتی داشته و قابل عرضه در بازارهای جهانی باشد به طوری که تراز واردات و صادرات ما در برنامه‌های سوم و چهارم برابر شود. افزون بر این، کالاهای تولیدی ما باید بتواند هم از نظر کیفیت و هم از لحاظ قیمت با کالاهای مشابه خارجی رقابت کند. به هر حال، بازاریابی اهمیت شایانی دارد و کشورهای پیشرفته جهان، مهم‌ترین عامل توسعه یافتگی خویش را حضور در بازارهای جهانی می‌دانند.

موضوع دیگر آن است که اگر قرار باشد ما صادرات غیرنفتی داشته باشیم، این

صادرات نباید با کاهش قدرت پول ملی همراه شود. یعنی با ارز ۱۷۵ تومانی کالا وارد و تولید بکنیم و صادرات با ارز ۳۰۰ تومانی داشته باشیم. تازه اگر هم دیدیم صرف نمی‌کند، قیمت آن را هم بالا ببریم. قطعاً صادراتی از این دست نه مثبت خواهد بود و نه اقتصادی؛ و صادراتی نیست که بتواند قدرت پول ملی را حفظ کند؛ این یعنی برگشت صادرات و برگشت ارز صادراتی. عامل دیگری که سبب تضعیف قدرت پول ملی می‌شود تورم است که باید با اتخاذ سیاستهای درست و اصولی پولی، ارزی و مالی و سیاستهای تأمین به موقع کالا در جهت کاهش آن گام برداریم، هزینه‌های تولید را پایین نگه داریم و مزیت‌های نسبی صادراتی داشته باشیم. امروز حقوق و دستمزدها، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، برای زندگی معمولی کفایت نمی‌کند که در این میان، کسانی که حقوق بگیر ثابت هستند زندگی‌شان با توجه به نرخ تورم از رونق کمتری برخوردار است. اگر هم بخواهیم مرتباً حقوق و دستمزد را بالا ببریم به جایی می‌رسیم که قیمت تمام شده کالا قابل رقابت در بازارهای بین‌المللی نخواهد بود و کالایی که تولید می‌کنیم قدرت خریدش فقط در داخل کشور است، آن هم با تزریق نقدینگی بسیار بالا؛ و باز منجر به حالت تورمی و به تدریج کاهش قدرت خرید، اُفت تولید و رکود اقتصادی یا رکود توأم با تورم خواهد شد.

بنابر این، رونق اقتصادی در صادرات آن است که ۱. قدرت پول ملی کاهش پیدا نکند یعنی اثر منفی روی پول ملی نداشته باشد؛ ۲. ارز حاصل از صادرات به اقتصاد ملی برگردد؛ و ۳. هزینه‌های تولید در امر صادرات به گونه‌ای باشد که کالاهای ما با مزیت‌های نسبی (کارگر ارزان، انرژی ارزان و مواد اولیه ارزان که در دسترس مان است) قابل رقابت در بازارهای خارجی باشد در اینجا نقش بیمه به خوبی آشکار می‌شود، چه در زمینه سرمایه‌گذاری دولت و چه در زمینه سرمایه‌های مردم که باید بیمه شوند. خوشبختانه بیمه مرکزی طرحی در دست دارد که با شرکتها و بخشهای مهم دولتی و جاهای دیگر کنسرسیومی تشکیل دهد و مؤسسه‌ای به وجود آورد تا بتوانند همه موارد سرمایه‌گذاری در کشور را بیمه کند و نیازهای بیمه‌ای ما را به بیمه‌اتکایی کاهش دهد. هدف مهم دیگر طرح آن است که هم خروج ارز کاهش یابد و هم تأمین امنیت سرمایه‌گذاری در کشور را بالا ببرد. حرکت بیمه روبه پیشرفت و مایه امیدواری بوده است. به طوری که شاهد هستیم برای مثال، در زمینه پرداخت خسارت، بی‌درنگ و با اندک فاصله زمانی خسارتها پرداخت می‌شود. یا این همه، ما باز به مدیران صنعت بیمه توصیه کردیم و از آنها

خواستیم که در این شرایط روبه توسعه کشور، به فکر سودآوری نباشند و اهم تلاش شان این باشد که مردم را بیشتر به خود جلب کنند و فرهنگ بیمه را در جامعه بالا ببرند؛ با این عمل، سرمایه‌گذاران هم رغبت بیشتری به بیمه نشان خواهند داد و سرمایه‌هایشان را به قیمت واقعی بیمه خواهند کرد: اوج توسعه یافتگی نقطه‌ای است که بیشترین بیمه را دارد. از سوی دیگر، در زمینه مسائل صادراتی، بیمه نقش ظریف‌تر و حساس‌تری دارد. در اوضاع آشفته بین‌المللی و زد و بندهای آشکار و پنهان، اگر بیمه از صادرکننده حمایت نکند، تهیه و صدور کالا با تردید مواجه خواهد شد و اگر هم صادره‌کننده‌ای به تولید پردازد پس از صدور، اطمینان چندانی به بازگشت سرمایه نخواهد داشت. خوشبختانه بیمه صادرات کشور، دو سال است که شکل گرفته و کارایی بسیار خوبی هم داشته و در حال رشد و توسعه است. البته هنوز چندان شناخته شده نیست ولی به تدریج باید تبلیغات بیشتری شود و کسانی را که در زمینه صادرات فعالیت می‌کنند به خود جلب کند. در این رهگذر، صندوق تضمین صادرات در وزارت بازرگانی، پشتوانه بسیار خوبی است و امیدواریم که در سالهای آینده بتوانیم اعتبارات بیمه‌ای به کشورها بدهیم. بزرگ‌ترین کاری که در زمینه صادرات کشور می‌توانیم انجام بدهیم این است که به کشورهای طرف بازرگانی مان اعتبارات تجاری بدهیم؛ به هر کدام ۱۰۰ میلیون، ۲۰۰ میلیون اعتبار بدهیم و بیمه‌های ما هم آن را پوشش بدهند تا صادرکنندگان هم با امنیت خاطر بیشتر وارد کار شوند. بنابر این، ملاحظه می‌کنید که حرکت‌های بیمه تا چه اندازه در توسعه یافتگی نقش کلیدی و اساسی دارد. با این همه، باید اذعان کرد که فرهنگ بیمه در کشور ما هنوز چنان که باید ریشه ندوانیده است و دست‌اندرکاران بیمه باید بیشتر در زمینه آشنایی مردم با بیمه تلاش کنند. البته با رقابت سالم و سازنده‌ای که در حال حاضر بر فضای بیمه حکمفرماست، عملیات خوب و درخوری که انجام می‌شود، همین‌طور پرداخت بهنگام خسارتها، ایجاد اطمینان در مردم و تأمین بخشیدن به سرمایه‌گذاری‌ها، این امیدواری را به وجود آورده است که بیمه بتواند در آینده‌ای نزدیک بیش از پیش با جامعه خویش انس و الفت پیدا کند.